

جایگاه غیر اهل کتاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی با نگاهی به مبانی دینی آن

DOR: 20.1001.1.23225637.1400.10.1.3.3

نوع مقاله: پژوهشی

خیرالله پروین^۱، حامد عالی^۲، محمدجواد شفق^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹

چکیده

یکی از مسائل مهم در جامعه‌ی ما موضوع حقوق غیرمسلمانان است. پس از انقلاب اسلامی و تدوین قانون اساسی جدید مبتنی بر تعالیم اسلام، این موضوع اهمیت بیشتری یافت و به انحاء مختلف محل بحث و تامل واقع شد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که مطابق اصل چهارده قانون اساسی که مرتبط‌ترین اصل با ایشان است و نیز با توجه به سایر اصول کلی قانون اساسی، غیر اهل کتاب از چه حقوقی برخوردارند و کدام مبانی دینی مشروعیت برخوردار از این حقوق را تصدیق می‌کند. فرضیه تحقیق آن است که ایشان از حقوق شهروندی مندرج در فصل سوم بهره‌مندند و دولت و مسلمانان موظف به برخورد توأم با قسط و عدل اسلامی با ایشان هستند. از سوی دیگر با تبیین نظرات فقها، به مقتضای اصل اولیه مباح بودن هر چیز مگر آن که خلافش ثابت شود و با عنایت به آیات و سنت معصومین در این رابطه و نیز اهمیت اسلام به کرامت ذاتی انسان در کنار اصل تألیف قلوب، غیر اهل کتاب تا زمانی که با مسلمانان وارد جنگ نشوند و فتنه و فساد نکنند از حقوق انسانی در جامعه اسلامی بهره‌مند می‌شوند.

واژه‌گان کلیدی: حقوق انسانی، حقوق شهروندی، قانون اساسی، غیر اهل کتاب، مبانی دینی.

۱- استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

پس از تشکیل جمهوری اسلامی و برپایی یک نظام دینی که مطابق اصل ۴ قانون اساسی آن بنا است تمام قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی باشد، چالش‌ها و ابهامات مختلفی در برخورد با مسائل روز و مورد ابتلا پیش می‌آید. از سوی دیگر فقه عهده‌دار تبیین موازین اسلامی و استنباط آن از طریق منابع خاص خود است که قانون اساسی در اصل ۲ تحت عنوان اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین به آن پرداخته است. یکی از مواردی که محل بحث و مناقشه است مسئله‌ی حقوق اقلیت‌ها است. اقلیت‌های دینی در فقه و به تبع آن قوانین دارای حقوق خاصی هستند که تا حدی بدان پرداخته شده، اما در مورد اقلیت‌های غیردینی کمتر به بحث و مذاقه صورت گرفته و دارای ابهامات زیادی است.

مرتبط‌ترین اصل قانون اساسی به موضوع جایگاه حقوقی غیر اهل کتاب، اصل چهاردهم است که نحوه‌ی تعامل حقوقی مسلمانان و حکومت جمهوری اسلامی ایران را با این دسته از غیرمسلمانان ترسیم کرده است. این افراد در کشورمان زندگی می‌کنند و از اتباع جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و اگرچه عقیده‌ای خلاف ادیان به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارند، اما مطابق اصل چهاردهم قانون اساسی به عنوان یک انسان، حقوقی دارند که به نظر می‌رسد دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف به رعایت آن هستند.

البته در عبارات برخی از فقها این دسته از غیرمسلمانان در جامعه اسلامی نه تنها از بسیاری از حق‌ها محروم‌اند، بلکه برای آن که با اعلام جنگ مسلمین مواجه نشوند باید مسلمان شوند. عده‌ای دیگر از فقها چنین اعتقادی ندارند و صرفاً امکان جهاد و قتال با غیر

اهل کتابی که به جنگ با مسلمانان برمی‌خیزد یا علیه مسلمانان توطئه و اقدام می‌کند را تأیید می‌کنند؛ بنابراین این در پی تحلیل و پاسخ به این سوال است که غیر اهل کتاب در نظام حقوقی ایران از چه حقوقی برخوردارند و این حقوق چه پشتوانه‌ی دینی دارند. پرداختن علمی به این مسئله و یافتن نظر قانون‌گذار در این باره اهمیت بالایی دارد، چراکه می‌تواند از بسیاری از مناقشات جلوگیری کند.

ادبیات حقوقی در این حوزه بیشتر ناظر به حقوق اقلیت‌های دینی است و به طور کلی در این زمینه غیر از برخی توضیحات پراکنده در مورد اصل چهارده قانون اساسی پیشینه‌ای یافت نشد به غیر از مقاله آقای مصطفی میر محمدی و فیروز اصلانی تحت عنوان وضعیت حقوقی غیر اهل کتاب از منظر اصل چهاردهم قانون اساسی که به صورت مفصل و تقریباً جامعی به تشریح حقوقی این مسئله همت گمارده، و نیز مقاله جایگاه حقوقی غیر اهل کتاب از منظر قرآن کریم از همین نویسندگان. اما آنچه کمتر بدان پرداخته شده و به صورت مختصر و گذرا بیان گردیده، ابعاد فقهی این موضوع است. آنچه در این نوشتار به آن می‌پردازیم بررسی مفصل‌تری از جوانب فقهی و مبانی دینی آن، خواهد بود. در این رابطه نیز می‌توان به مقاله حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی (با تأکید بر اماکن، دارایی‌ها و حقوق سیاسی) از دکتر خیرالله پروین و سیما سپهری فرد اشاره کرد که علاوه بر نکات فوق بیشتر ناظر بر اقلیت‌های دینی است.

در ادامه طی سه بخش مطالب ارائه می‌گردد. در بخش اول مراد از غیرمسلمانان تبیین می‌شود و بخش دوم به جایگاه و حقوق غیر اهل کتاب در قانون اساسی می‌پردازد و بخش سوم مبانی دینی آن را بررسی می‌کند.

۱. مراد از غیر اهل کتاب و اقسام غیرمسلمانان در فقه اسلامی

پیش از طرح بحث در این زمینه لازم است به دسته‌بندی انواع غیرمسلمان اشاره کرد. در فقه اسلامی غیرمسلمانان به گروه‌های ذیل تقسیم شده‌اند:

الف. ذمی: آن گروه از غیرمسلمانانی که پیرو ادیان آسمانی می‌باشند، از قبیل یهود و نصارا. در الهی بودن دین مجوس و عدم آن، بین فقها اختلاف است و به موجب برخی روایات، آنان از اهل کتاب محسوب می‌شوند. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ۲۲۸) اگر اهل کتاب بخواهند، بر دینشان باقی بمانند و تابعیت کشور اسلامی را بپذیرند و جزء متحدان امت مسلمان باشند، باید با حکومت اسلامی، قرارداد «ذمه» امضا نمایند و به شرایط آن، مانند پرداخت جزیه، پایبند بمانند. بعد از انعقاد قرارداد ذمه، کافر ذمی از شهروندان کشور اسلامی به شمار رفته و همچون یک شهروند مسلمان دارای حقوق است.

ب. معاهد: معاهد به غیرمسلمانانی گفته می‌شود که در داخل کشور خودشان زندگی می‌کنند و با دولت اسلامی پیمان عدم تعرض و قرارداد ترک جنگ و دشمنی را امضا کرده‌اند. امضای قرارداد سبب می‌شود که جان، مال، ناموس و سرزمین آنان حرمت و مصونیت پیدا کند. در بین فقهای شیعه و سنی این بحث مطرح است که آیا با کفار غیر اهل کتاب می‌توان قرارداد صلح و ترک قتال با قبول جزیه یا بدون آن منعقد نمود یا نه؟ اصولاً تشخیص جواز صلح با کفار - چه اهل کتاب و یا غیر اهل کتاب - موکول به حاکمیت اسلامی یعنی امام‌المسلمین است. (منتظری، ۱۴۲۹: ۸۹)

بسیاری از دول امروز که با ما روابط سیاسی دارند و با ما در حال جنگ نیستند مصداق آن محسوب می‌شوند و مادام که به نحوی از انحا با مسلمین وارد محاربه نشوند همه چیز آن‌ها و جان و مالشان محترم است، زیرا طبق تعهداتی که از طریق روابط سیاسی و قوانین

پذیرفته شده بین‌المللی با آنان داریم داخل در معاهد هستند. در ضمن باید توجه داشت که غیرمسلمان معاهد بر خلاف آنچه بعضی گفته‌اند زمان محدودی ندارد و شامل اهل کتاب و غیر اهل کتاب نیز می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۴۵)

ج. مستأمن: غیرمسلمانی است که برای تحقیق و مطالعه درباره اسلام و عقاید اسلامی، یا به انگیزه‌های صحیح دیگر، از ملت و یا دولت اسلامی خواستار امان و پناهندگی و ورود به کشور اسلامی شده است. در نظام حقوقی اسلام، برای هر یک از سه گروه ذکر شده (ذمی، معاهد و مستأمن) حقوق و تکالیفی مشخص شده است و مانند شهروند مسلمان دارای حقوق می‌باشند.

د. حربی: حربی، کافری است که تحت قرارداد ذمه و امان و معاهده در نیامده است. از این رو، از نظر اسلام، جان، مال و ناموس وی هیچ‌گونه حرمت و مصونیتی ندارد و مسلمانان می‌توانند پس از دعوت و دادن آگاهی لازم و اتمام حجت، با او وارد جنگ شوند، خواه او در حال جنگ و یا توطئه علیه مسلمانان باشد یا نباشد؛ به شرط این که اعلام بی‌طرفی و عدم مداخله و ستیزه‌جویی نکرده باشد. طبق نظر مشهور فقها، کفار حربی حقوقی مشخص و تعریف شده در فقه ندارند.

در کتب فقهی این بحث ذیل باب جهاد مطرح شده که آیا علت جهاد و قتال با مشرکین صرف کفر است یا به خاطر محاربه و فساد و نقض عهد و... از مذاهب اربعه اهل سنت، حنفی‌ها، حنبلی‌ها و مالکی‌ها علت آن را محاربه و فساد کفار می‌دانند، نه مطلق کفر؛ اما شافعی‌ها، معتقدند کفر به خودی به خودی، علت جهاد است. از فقه شیعه نیز تقریباً به دست می‌آید که کسانی که قائل به جهاد ابتدایی هستند، علت قتال را کفر می‌دانند تا محاربه و فتنه و فساد. (کعبی، ۱۳۹۶، تقریرات درس خارج) عده‌ای دیگر از فقها چنین اعتقادی ندارند و صرفاً

امکان جهاد و قتال با غیر اهل کتابی که به جنگ با مسلمانان برمی‌خیزد یا علیه مسلمانان توطئه و اقدام می‌کند را تأیید می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۳۴)

مطابق مبانی متعدد فقهی و کلامی از جمله آیات قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و علوی و قواعد فقه سیاسی همانند قاعده‌ی احسان و قاعده‌ی تألیف قلوب، حکومت اسلامی می‌تواند با غیرمسلمانان بی‌طرف بر مبنای اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کرده و حقوق انسانی آن‌ها را رعایت کند. شایان ذکر است که الزام اصل ۱۴ قانون اساسی ناشی از حکم ولایی حاکم اسلامی است که در قانون اساسی نظام برآمده از شریعت اسلام وضع شده و پس از آن نیز به تأیید ولی فقیه رسیده است. (کعبی، ۱۳۹۵: ۳۱)

در قانون اساسی کشورمان، به طور صریح، نامی از غیرمسلمانان غیر اهل کتاب آورده نشده و صرفاً در برخی از اصول به غیرمسلمانان کتابی اشاره کرده است. فقط در اصل چهاردهم به غیرمسلمانان به شکل عام (اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب) پرداخته است. بر اساس اصل ۱۴ قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران و همه‌ی مسلمانان موظف به رعایت اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی و حقوق انسانی افراد غیرمسلمان‌اند. بر این اساس اولاً در خصوص مفهوم عبارت «افراد غیرمسلمان» باید گفت که قانون‌گذار اساسی در اصول ۱۲ و ۱۴، بر خلاف تقسیم‌بندی مرسوم کتاب‌های فقهی، غیرمسلمانان را به دو دسته‌ی اهل کتاب (موضوع اصل ۱۲) و غیر اهل کتاب تقسیم می‌کند. به طور کلی غیر اهل کتاب به غیرمسلمانانی اطلاق می‌شود که به هیچ‌یک از ادیان و فرستادگان الهی ایمان ندارند و معبودهایی غیر از خداوند متعال همانند خورشید، ماه، ستاره، بت و... را عبادت می‌کنند. در واقع از مفهوم مخالف تعریف و تقسیم فقها چنین امری قابل برداشت است. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۲۱، ۴۶)

غیر اهل کتاب نیز به دو دسته‌ی غیرمسلمانان بی‌طرف (موضوع صدر اصل ۱۴) و غیرمسلمانان حربی (موضوع ذیل اصل ۱۴) تقسیم می‌شوند. غیر اهل کتاب غیر حربی یا غیرمسلمانان بی‌طرف، آن گروه از غیرمسلمانانی هستند که نه جز کفار ذمی و معاهد محسوب می‌شوند و نه حربی به شمار می‌آیند. آنان با وجود اعتقاد نداشتن به آموزه‌های اسلامی و قرار نگرفتن در زمره‌ی اهل کتاب (همانند مسیحیان، زرتشتیان و کلیمیان)، نسبت به مسلمانان در بی‌طرفی کامل به سر می‌برند و کفار حربی آن دسته از غیرمسلمانانی هستند که در حال نبرد، توطئه و ستیز با حکومت اسلامی‌اند.

مروری بر مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نشان می‌دهد که برخی از نمایندگان این مجلس معتقد بودند این اصل بیشتر برای تأمین حقوق انسانی آن دسته از غیرمسلمانانی به تصویب رسیده است که دیشان در جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته نشده است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴: ۱۷۸۳) در ادامه و در بخش تقسیم انواع غیرمسلمانان دید کامل تری از غیر اهل کتاب ترسیم خواهد شد.

۲. غیر اهل کتاب و حقوق اساسی

غیر اهل کتاب به عنوان یک اقلیت از حقوقی برخوردارند که در قوانین اساسی کشورها مطرح شده است از این رو بخشی از آن به صورت کلی و بعد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان می‌شود.

۲-۱. حقوق انسانی و آزادی‌های فردی

حقوق بشر از مهم‌ترین قضایای دنیای کنونی است که بر بسیاری از مسائل همچون حاکمیت دولت‌ها تأثیر گذاشته و اکنون جزء قوانین اکثر کشورها قرار گرفته است. چنانچه

قوانین بین‌المللی، کشورها را ملزم به پذیرش و به رسمیت شناختن این حقوق در حقوق داخلی خود نموده است. به گونه‌ای که حتی در مواردی منجر به پیگیری قضایی و مجازات ناقضین این حقوق، در محاکم داخلی کشورها شده است. (پروین، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

مهم‌ترین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی که در منابع بین‌المللی و اعلامیه‌های جهانی و قوانین اساسی بسیاری از کشورها مطرح شده بدین صورت است: الف) آزادی عملکرد فردی که خود تقسیم می‌شود به حق حیات و آزادی تن، امنیت در قبال بازداشت‌های خودسرانه و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، علنی بودن محاکمات و حضور و کیل و هیئت منصفه، آزادی و حق گزینش محل مسکونی و نقل و آن و مصونیت مسکن افراد از تعرض، تعرض ناپذیری مکاتبات، آزادی رفت‌وآمد و خروج یا بازگشت به کشور ب) آزادی اندیشه از جمله آزادی عقیده و آیین، آزادی بیان، آزادی آموزش و پرورش، آزادی اخبار و اطلاعات آزادی نمایش. ج) آزادی گردهمایی از جمله آزادی تجمعات موقتی و راهپیمایی‌ها، آزادی سازمان پیوندی. د) آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله مالکیت، آزادی بازرگانی و صنعتی، آزادی کار و انتخاب شغل آزادی سندیکایی (قاضی، ۱۳۹۶: ۱۴۲) در واقع ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: هر کس می‌تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد.

حقوق و آزادی‌هایی که در این سند بین‌المللی ذکر شده اند عبارت اند از: حق زندگی، آزادی، امنیت شخصی (ماده ۳) منع شکنجه (ماده ۵) تساوی در برابر قانون (ماده ۷) منع توقیف، حبس یا تبعید خودسرانه (ماده ۹) اصل برائت، قانونی بودن جرم و مجازات،

عطف بماسبق نشدن (ماده ۱۱) احترام به حریم خصوصی (ماده ۱۲) آزادی و حق بر رفت و آمد (ماده ۱۳) آزادی اندیشه و عقیده (مواد ۱۸ و ۱۹) آزادی تشکیل اجتماعات (ماده ۲۰) آزادی کار، مزد مساوی در مقابل کار مساوی، مزد منصفانه و رضایت بخش، حق تشکیل یا عضویت در اتحادیه ها (ماده ۲۳) حق بهره مندی از آموزش و پرورش رایگان در مقطع ابتدایی و پایه (ماده ۲۶).

۲-۲. قانون اساسی ایران

قانون اساسی ایران به شکل مترقیانه‌ای بسیاری از این آزادی‌ها را به رسمیت شناخته است و البته عموماً به قیودی همچون موازین اسلام، نظم عمومی، مصالح عمومی، عدم اضرار به غیر و ... مقید شده‌اند. اصل دوم قانون اساسی برخی از این حقوق را برمی‌شمارد: حق برخورداری از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون مذکر در بند هفت، حق برخورداری از آموزش و پرورش رایگان به همه در بند سوم، حق مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند هشت، حق برخورداری از امکانات عادلانه و بدون و تبعیض در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، بند نه تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون در بند چهارده. (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۷۴)

همچنین اصل بیستم بیان می‌کند: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. حق انتخاب شغل مذکور در اصل بیست و هشتم: هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست

برگزینند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

حق برخورداری از تأمین اجتماعی مذکور در اصل بیست‌ونهم، حق داشتن مسکن متناسب با هر فرد در اصل سی و یکم، حق دادخواهی در اصل سی و چهارم، حق مالکیت و احترام اموال سایرین در اصل چهل و شش و هفت، حق برخورداری از محیط زیست سالم در اصل پنجاهم، حق تشکیل اجتماعات و اعتراض به موجب اصل بیست و هفتم: تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مغل به مبانی اسلام نباشد آزاد است. حق مشارکت در تحزب و تشکل در اصل بیست و ششم: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت.

اصل ۱۴ قانون اساسی بیان کرده: «به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا نَزَّلْنَا مِنْكُم مِّنْ دِينٍ لَّيْسَ عَلَيْهِمْ فِيكُمْ ذِمَّةٌ يُؤْتُونَكُمْ مَّا ظَنُّوا أَنَّهُمْ يُؤْتُونَكُمْ وَهُوَ يُعْطِيهِمْ وَهُوَ يُعْطِيهِمْ إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُؤْتَسِّطِينَ» (ممتحنه ۶۰: ۸) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». غیرمسلمانان تا زمانی که بر علیه جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نکنند از حقوق انسانی برخوردار هستند. اصل ۱۴ در کنار اصل ۱۳ و ۱۲ که راجع به حقوق سایر مذاهب اسلامی و اقلیت‌ها است، در قسمت کلیات قانون اساسی بیان شده و نشان از اهتمام قانون اساسی به این مباحث دارد.

اصل ۱۲ بیان می‌کند: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیر قابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب.» پس سایر مذاهب اسلامی از احترام کامل برخوردارند و در انجام مراسم دینی خود آزادند و در تعلیم و تربیت و احوال شخصیه مطابق احکام خود عمل می‌کنند.

اصل ۱۳ بیان می‌کند: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.» اقلیت‌های دینی هم در انجام مراسم دینی و تعلیم و تربیت و احوال شخصیه مطابق آیین خود عمل می‌کنند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود اصل ۱۲ در مورد سایر مذاهب اسلامی و اصل ۱۳ در مورد اقلیت‌های دینی و اصل ۱۴ اعم از دو اصل قبلی است و به طور عام بیان می‌کند که غیرمسلمانان از حقوق انسانی برخوردار هستند لذا اختصاص اصل ۱۴ به اقلیت‌های دینی با توجه به دو اصل قبلی صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که تکرار بی‌مورد خواهد بود.

همچنین با مراجعه به مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز این معنا واضح‌تر می‌شود. آیت‌الله منتظری در جلسه شصت و پنجم صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به عنوان رئیس جلسه پس از بیان حقوق اقلیت‌های دینی شناخته شده که در

اصل سیزدهم بیان شده، ابراز می‌دارد: «به همه برادران و خواهرانی که صدای مرا می‌شنوند توصیه می‌کنم که موازین اسلام و دستورات اسلام را نسبت به همه به خصوص به اقلیت‌های شناخته شده کلیمی و مسیحی و زرتشتی رعایت کنند اصلاً باید نسبت به هر انسانی در صورتی که توطئه‌گر نباشد مخصوصاً که هم میهن ما هم باشد موازین اسلامی رعایت بشود حضرت علی علیه‌السلام در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسند دستور می‌دهند که نسبت به همه انسان‌ها با مهربانی رفتار کن برای اینکه (اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق) یا برادر دینی توسط یا اگر برادر دینی تو نیست و مسلمان نیست نظیر تو است در خلقت در نهج‌البلاغه آمده است در وقتی که لشکر معاویه حمله کرد به شهر انبار و غارت کردند و یک عده‌ای را کشتند در نهج‌البلاغه دارد که حضرت می‌فرماید به من خبر رسیده است که ارتش معاویه حمله کرده و از پای دختران مسلمان و آن‌هایی که در پناه اسلام بودند حالا یا مسیحی بودند یا یهودی بودند از پای آن‌ها خلخال کشیدند می‌فرماید اگر انسان بمیرد بهتر است و به جا است تا نبیند این ظلم را که نسبت به حقوق کسانی که مسلمان هستند و یا در کشور اسلامی و در پناه اسلام هستند تعقیب شود.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، جلد ۳: ۱۷۸۱)

نکته‌ای که وجود دارد این که در بررسی اصل ۱۳ قانون اساسی اختلافی به وجود آمد که آیا صابئین جزء اقلیت‌های دینی محسوب می‌شوند یا نه. نهایتاً با انجام تحقیقات تصمیم بر این شد که ایشان جزء اقلیت‌های دینی نیستند، اما برای اینکه ایشان هم از حقوق خود برخوردار باشند آن‌ها را ذیل اصل ۱۴ بیاوریم و لذا اصل ۱۴ ناظر بدین گروه است. آیت‌الله طاهری اصفهانی در جواب ایشان بیان می‌کند: «همان‌طور که اشاره کردند در موقعی که صابئین مراجعه کرده بودند و تقاضایی داشتند این اصل تنظیم شد اصل از لحاظ

صابئین و غیرمسلمانها و غیر اقلیتها عموم خصوص من وجه است نظر به خصوص صابئین ندارد و اصلا ناظر به اقلیتها هم نیست این تر اسلام است در رابطه با غیرمسلمانها چه باطل چه خارج اسلام را می‌خواهد معین کند که ما بر طبق این آیه شریفه با غیرمسلمانهایی که با ما سر جنگ ندارند سر جنگ نداریم و این اصلا ربطی ندارد با بحث مربوط به اقلیتها و ما باید با آنها با عدل و قسط رفتار کنیم علاوه بر اینکه ما با آنها سر جنگ نداریم.» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴. جلد ۳، ۱۷۸۱) در خود اصل ۱۴ نیز با استناد به آیه شریفه مطلب فهمیده می‌شود که آیه در مقام بیان حقوق غیرمسلمانان و کفار غیر حربی است که در صورتی که بر علیه مسلمانان اقدام و توطئه نکنند و جنگلی با مسلمانان به راه نیندازند در امان خواهند بود.

۱-۲-۲. اخلاق حسنه

در تعریف اخلاق حسنه گفته شده که مقصود از آن، قواعدی است که رعایت آن در زمان و مکان معین توسط اکثریت یک اجتماع، لازم شمرده یا عمل به آنها نیکو تلقی می‌شود؛ لکن وقتی این قواعد، فاقد ضمانت اجرا است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۰)

با تعریف فوق، این قسمت از اصل چهاردهم قانون اساسی را می‌توان این گونه تفسیر کرد که مسلمانان و دولت جمهوری اسلامی ایران باید در قبال آن دسته از غیرمسلمانانی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه و اقدام نمی‌کنند، رفتاری پیشه کند که اکثریت افراد اجتماع آن را لازم و عدم اجرای آن را قبیح تلقی کنند. البته واضح است که با توجه به توضیحات قبلی، این رفتارها باید از چارچوب قواعد شرعی خارج نشود؛ برای مثال برخورد با اخلاق حسنه خود خلاف امتنان یا موجب سلطه‌ی غیرمسلمان بر مسلمان و خدشه به سیادت اسلام و یا آنکه باعث ایجاد احترام و ترویج مکتب نامشروع آنان نشود.

۲-۲-۲. قسط و عدل اسلامی

بسیاری معتقدند واژه‌های قسط و عدالت مترادف هستند و به معنای اعطاء کل ذی حق من حقه و وضعه فی موضع الذی ینبغی له یعنی آن را به این شکل تعریف نموده‌اند: عدالت این است که هر صاحب حقی را به حقش برسانی و آن را در جایگاه مناسب خویش قرار دهی. (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ۹۹۶) به نظر می‌رسد مقصود قانون‌گذار اساسی از این جمله که دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با قسط و عدل اسلامی عمل کنند آن است که باید از تعرض به جان، مال و آبروی افراد کلیه غیرمسلمانی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نمی‌کنند خودداری شود و اگر آنان مرتکب تخلف یا جرمی شدند با رعایت اصل تناسب جرم و مجازات آنان را مجازات کند. همچنین به میزان وفاداری، لیاقت، نیازهای اساسی و توان این دسته از غیرمسلمانان، آنان محق یا مکلف خواهند بود. پرواضح است که عدم تدین به دین و مذهب رسمی کشور در ارزیابی وفاداری و لیاقت آنان مؤثر خواهد بود. بنابراین هر شهروندی حتی غیرمسلمان غیر اهل کتاب در سایه‌ی دولت اسلامی از تمام حقوق انسانی برخوردار خواهد بود. همچنین اصل ۱۹ قانون اساسی بیان می‌کند: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» از کنار هم گذاشتن مجموع این اصول و بررسی سایر قرائن به نظر می‌آید که قانون اساسی ایران توجه زیادی به اقلیت‌ها اعم از اقلیت‌های دینی و غیردینی و غیرمسلمانان داشته و بر حفظ و رعایت حقوق ایشان اهتمام ورزیده است.

۳. مبانی دینی حقوق غیر اهل کتاب

پس از روشن شدن مراد از غیر اهل کتاب و اقسام غیر مسلمانان و تبیین ادبیات حقوقی مربوط به ایشان، در ادامه مبانی دینی دال بر این حقوق تبیین می گردد.

۱-۳. دلائل مثبت حقوق غیر اهل کتاب

اصل اولیه در این رابطه و در بسیاری از موارد اصل اباحه است بنابراین باید دید دلیلی بر ممنوعیت رابطه با غیر اهل کتاب و یا به رسمیت نشناختن حقوق ایشان در ادله دینی می توان یافت تا این اصل مخدوش گردد یا نه. در نظام اسلامی داشتن روابط با غیر مسلمانان مشروع است و این روابط نیز به دلیل داشتن کرامت انسانی، نیکو و توأم با احترام است. کافرانی که در صدد آشوب و خونریزی و تجاوز نباشند و بخواهند زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند، اسلام نه تنها با آنها سر جنگ ندارد، بلکه به مسلمانان سفارش می کند که با آنان به نیکی رفتار کنند. در ادامه ادله مثبت این معنا تشریح می گردد.

۱-۱-۳. آیات

یکی از صریح ترین آیات در این زمینه، آیه ی ۸ سوره ممتحنه است که در اصل ۱۴ قانون اساسی ایران چنانکه گذشت، آمده است.

لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ (ممتحنه ۶۰: ۸). خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده اند و شما را از خانه و کاشانه تان آواره نکرده اند، نهی نمی کند؛ از این که در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست دارد.

ابن عباس در شان نزول آیه بیان می کند که درباره‌ی [قبیله‌ی] خزاعه و بنی مدلج نازل شد. ایشان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مصالحه کرده بودند که با او نجنگند و علیه او کسی را یاری نکنند. ابن عباس (رحمه الله علیه) مسلمانان قبل از اینکه جنگ با همه‌ی مشرکان به آن‌ها دستور داده شود از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد نیکی به خویشاوندان مشرک خود مشورت و طلب تکلیف کردند و این آیه نازل شد. (برازش، ۱۳۹۴، ج ۱۶، ۱۹۶)

در این آیه، افزون بر پذیرش اصل برقراری روابط، روش معاشرت نیز بازگو شده است و از مسلمانان خواسته شده که با نیکی و عدالت با کافرانی که زورگو نیستند، رفتار کنند. با توجه به شأن نزول آیه مذکور و آیات پیشین و قرائن موجود در خود آیه، این آیه ناظر به مشرکان و بت پرستان است. از این رو، نتیجه‌ای که از آیه فوق گرفته می شود، این است که هنگامی که حکم الهی درباره مشرکان و بت پرستان برقراری روابط نیکو باشد، پس درباره اهل کتاب و پیروان ادیان الهی به طریق اولی ثابت است.

در واقع کافران دو دسته‌اند، گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل این سوره فرموده شد: چرا شما با آنان اظهار دوستی می کنید، از آنان براءت بجوئید که خدا برای شما کافی است. اما یک دسته از کفار، علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند، این آیه می فرماید: با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد. همچنین باید توجه داشت که به طور کلی سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرقی همچون نیکی، عدالت، مهلت تحقیق، قبول پیشنهاد صلح و... زیر قابل دستیابی است.^۱

۱. آیات ذیل به خوبی این امر را تبیین می کند: الف) نیکی. «تَبَرُّوهُمْ» با آنان نیکی کنید. ب) عدالت. «تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند. ج) مهلت تحقیق. «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ

بر اساس این آیه، کفار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند؛ بنابراین آیه اولاً حساب کفار بی‌آزار از کفار آزار رسان جداست،^۱ دوماً اسلام دین نیکی و عدالت است، حتی نسبت به کفار^۲ و سوماً باید با اعلام محبت الهی، انگیزه‌ها را بالا برد.^۳ (قرائتی، ۱۳۸۳: ۵۸۵ و ۵۸۶) از سوی دیگر ادعای نسخ این آیه توسط آیاتی که دلالت بر جنگ با مشرکین دارد صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که منظور از آن آیات مشرکین است که با مسلمانان جنگ می‌کنند یا منافقینی که در صدد برگرداندن مؤمنین از دینشان هستند یا کافرانی که به معاهدات خود با پیامبر پایبند نبوده و آن را نقض کردند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۹۸)

همچنین آیاتی همچون آیه ۵ سوره توبه که می‌فرماید هر جا مشرکان را یافتید بکشید شامل مشرکینی می‌شود که اهل جنگ و مقابله با مسلمانان هستند و همواره ایشان را مورد اذیت و آزار قرار داده‌اند اما مورد آیه سوره ممتحنه غیرمسلمانان اهل ذمه و اهل معاهده است بنابراین با توجه به اختلاف در مورد و محدوده دو این دو آیه بحث نسخ منتفی است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۲۴)

کلام الله «توبه ۱۶ اگر یکی از آنان مهلت خواست، به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود. (د) قبول پیشنهاد صلح. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال ۶۱) اگر برای زندگی مسالمت‌آمیز آغوش باز کردند، پیشنهاد صلح آنان را بپذیر. (ه) کمک مالی. «وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» توبه ۶۰، سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود. (و) رد امانات آنان، وفا به عهد با آنان، محترم شمردن پیمان‌های آنان و نیکی به والدین آنان.

۱. لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ ... لَمْ يُخْرَجُواكُمْ

۲. «أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتَقْسَطُوا إِلَيْهِمْ»

۳. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ»

آیه‌ی دیگر مورد بحث آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء است.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا
إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا

مگر آنان که به گروهی که میان شما و ایشان پیمانی [چون پیمان متارکه جنگ یا پیمان‌های دیگر] است پیوندند، یا درحالی که سینه‌هایشان از جنگیدن با شما یا قوم خودشان به تنگ آمده باشد به نزد شما آیند؛ و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌کرد، در آن صورت به طور یقین با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گرفتند و با شما به جنگ برنخاستند و پیشنهاد صلح و آشتی دادند، [به آنان تعدی نکنید که] خدا در این صورت برای تجاوز به آنان راهی برای شما قرار نداده است.

از روایات مختلفی که در شأن نزول این آیه وارد شده و مفسران در تفاسیر گوناگون آورده‌اند، چنین استفاده می‌شود: دو قبیله در میان قبائل عرب به نام «بنی ضمیره» و «اشجع» وجود داشتند که قبیله اول با مسلمانان پیمان ترک تعرض بسته بودند و طایفه «اشجع» با «بنی ضمیره» نیز هم‌پیمان بودند. (تفسیر قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۴۵)

بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه «بنی ضمیره» و پیمان‌شکنی آن‌ها بیمناک بودند، لذا به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد کردند: پیش از آن که آن‌ها حمله را آغاز کنند مسلمانان به آن‌ها حمله ور شوند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كَلَّا فَإِنَّهُمْ أَبْرُ الْعَرَبِ بِالْوَالِدَيْنِ وَأَوْصَلَهُمُ لِلرَّحِمِ وَأَوْفَاهُمْ بِالْعَهْدِ»؛ (نه هرگز چنین کاری نکنید؛ زیرا آن‌ها در میان تمام طوائف عرب نسبت به پدر و مادر خود از همه نیکوکارترند و از همه نسبت به اقوام و بستگان مهربان‌تر و به عهد و پیمان خود از همه پایبندترند!) پس از مدتی

مسلمانان با خبر شدند که طایفه «اشجع» به سرکردگی «مسعود بن رجیله» که هفتصد نفر بودند به نزدیکی «مدینه» آمده‌اند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمایندگان نزد آن‌ها فرستاد تا از هدف مسافرتشان مطلع گردد. آن‌ها اظهار داشتند آمده‌ایم قرار داد ترک محاصره با محمد (صلی الله علیه و آله) ببندیم. هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین دید، دستور داد مقدار زیادی خرما به عنوان هدیه برای آن‌ها بردند، سپس با آن‌ها تماس گرفت، آن‌ها اظهار داشتند: ما نه توانائی مبارزه با دشمنان شما را داریم؛ چون عدد ما کم است و نه قدرت و تمایل به مبارزه با شما را؛ زیرا محل ما به شما نزدیک است، لذا آمده‌ایم با شما پیمان ترک تعرض ببندیم. در این هنگام آیات فوق نازل شد و دستورهای لازم در این زمینه را به مسلمانان داد. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۵۳ / حویزی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۵۲۷)

بنابراین آیه به پیمان‌های نظامی حتی با کفار، باید احترام گذاشت. «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» و در جنگ‌ها، به کسانی که اعلام بی‌طرفی می‌کنند، نباید متعرض شد. «حَصْرَتْ صُدُورَهُمْ أَنْ يُقَاتِلُواكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ» از سوی دیگر جهاد در اسلام برای سلطه و تحمیل عقیده نیست، بلکه برای دفع شرّ و موانع است. پس اکنون که آنان از شما دست برداشته‌اند شما تعرض بر آنان نکنید و اگر متعرض شوید ممکن است خداوند به آنان نیرو دهد و شما را قلع و قمع نمایند. وَكَلَّمَ اللَّهُ... لَسَلَطَهُمْ... در نتیجه به انگیزه‌های صلح‌طلبانه و تقاضای آتش‌بس، احترام بگذارید. چون در اسلام، صلح اصل است و جنگ، در صورت ضرورت مجوز دارد. فَإِنْ اعْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُواكُمْ... فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (قرآنی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۱۲۸)

۲-۱-۳. کرامت ذاتی

کرامت ذاتی حیثیتی طبیعی است که در وجود انسان «بما هو انسان» به ودیعت نهاده شده و هر انسانی از هر نژاد و رنگی و از هر سرزمین و آب و خاکی و با هر عقیده و

فرهنگی، کرامت ذاتی و احترام انسانی دارد و تک‌تک انسان‌ها، از آن روی که در ذات خود انسان‌اند، دارای حیثیت انسانی برابر با دیگر انسان‌ها هستند. برخورداری از حیثیت و کرامت انسانی برابر، از اصول بنیادین حقوق بشر است و اسلام نیز بر این حیثیت تأکید نموده، می‌فرماید: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*. (اسراء: ۷۰) خداوند کرامت انسانی یکسان به تمامی انسان‌ها عطا کرده است. همچنین آیاتی دیگر نیز دلالت بر کرامت انسان می‌کند؛ آیاتی که انسان را غایت و هدف خلقت بسیاری از موجودات معرفی کرده است و آن‌ها را برای انسان و در اختیار انسان و مسخر او می‌داند. (لقمان ۳۱: ۲۰) این‌ها همگی شاهد دیگری بر کرامت ذاتی انسان است. دلیل دیگر بر کرامت ذاتی و تکوینی انسان، نیروی عقل و استعداد و زمینه‌هایی است که جهت رسیدن به مدارج عالی کمال و قرب الهی، در نهاد انسان نهفته است. این استعدادها به همه انسان‌ها عطا شده است. برخی انسان‌ها از این زمینه‌های تکوینی، کمال استفاده را می‌برند و به درجات عالی کمال می‌رسند؛ ولی برخی دیگر از این استعدادها استفاده درست ننموده، محروم می‌مانند.

بر اساس آیات قرآن، خداوند برای انسان کرامت قائل شده است و این کرامت، ذاتی است. ذاتی بودن این کرامت به معنای فطری بودن آن است؛ زیرا خداوند انسان را بر فطرت الهی آفرید و استعدادهایی به او داده که می‌تواند در جایگاه خلافت الهی قرار گیرد. اگر منظور از ذاتی بودن، به معنای فلسفی آن؛ یعنی جزء یا لازم ذات انسان است که هیچ‌گاه از او جدا نخواهد شد، این ادعا فاقد پشتوانه منطقی است؛ زیرا انسان‌ها اگر از این استعداد خدادادی استفاده نکنند و بهره صحیح نبرند، گمراه خواهند شد. تا زمانی که انسان‌ها با اختیار خود به جهت ارتکاب خیانت و جنایت بر خویشان و بر دیگران، آن کرامت را از خود سلب نکنند، از این صفت برخوردارند. از آیات استفاده می‌شود که

کرامت یک حق است، مانند حق حیات و دیگران هم مکلف به رعایت این حق می‌باشند. همه ادیان الهی و اکثر نظام‌های حقوقی بر این امر اتفاق نظر دارند؛ یعنی کرامت ذاتی برای انسان می‌پذیرند و همگان را به مراعات این حق مکلف می‌دانند.

عهدنامه مالک اشتر نیز از جهات متعدد به لحاظ در برداشتن مفاهیم عالی انسانی و احترام به حقوق ذاتی افراد قابل بررسی و تأمل است یکی از فرازهای این دستور خطاب به که با هدف فرمانروایی بر مصر گسیل شده بود بیان می‌کند قلب خود را کانون رحمت و محبت و لطف به مردم قرار بده و همچون درندگان حریص بر خوردن ایشان نباش چراکه ایشان دو گروه هستند یا برادر دینی تو هستند و یا مانند تو انسان‌اند. «...فإنهم صنفان؛ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ مالک با مردم مهربان باش!... زیرا مردم دو دسته‌اند؛ دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر، همانند تو در آفرینش می‌باشند. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵۳: ۵۶۶)

در این نامه به دو گونه حقوق اشاره شده است: ۱. حقوق دینی که به اقتضای متدین بودن بر عهده دین‌داران نهاده می‌شود؛ ۲. حقوق انسانی که هر انسانی سزاوار و شایسته آن است، از جمله مهربانی و ملاطفت حاکمان و کارگزاران حکومتی با همه مردم (چه متدین و چه غیر متدین).

مطابق این فرمایش و در کنار سایر سخنان گوهر بار معصومین و نیز آیات قرآن کریم کرامت ذاتی و انسانیت اصل اولیه در تعامل و برقراری رابطه با سایر افراد بشر است و ملاک همزیستی با ایشان محسوب می‌گردد در واقع اصل بر احترام به حقوق انسانی سایر افراد در جامعه است مگر آن که مخصصی این اصل را تخصیص زند و آن را محدود سازد. اموری چون جنگ با مسلمانان، پیمان‌شکنی، اذیت و آزار سایرین، بی‌احترامی و هتک حرمت شعائر دینی و... چنانچه در انتهای اصل ۱۴ قانون اساسی مصونیت

غیرمسلمانان را مشروط به عدم اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی کرده است؛ بنابراین غیر اهل کتاب که به عنوان شهروند در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند مشمول همین قاعده بوده و از حقوق انسانی و رفتار توأم با قسط بهره‌مند می‌گردند.

همچنین در نهج‌البلاغه آمده است که کشاورزان مشرک منطقه‌ای، از رفتار سخت‌گیرانه والی آن به امام علی (ع) شکایت می‌کنند. امام در نامه‌ای به حاکم تذکر می‌دهد که: «اگرچه اینان مشرک‌اند، اما به موجب پیمانی که با حکومت اسلامی دارند، درخور دور شدن و ستم کردن نیستند. پس با ایشان مهربانی آمیخته با سختی را شعار خود قرار ده، با آن‌ها بین سخت‌دلی و مهربانی رفتار کن، برایشان بین نزدیک و زیاد نزدیک گردانیدن و دور و بسیار دور ساختن، جمع کن (با آنان به اعتدال رفتار کن)». (همان، نامه ۱۹: ۴۹۸)

۳-۱-۳. سنت

با مراجعه به سنت و سیره معصومین که شامل قول فعل و تقریر ایشان می‌گردد علاوه بر مطالب پیش گفته، می‌توان مواردی از روابط با غیرمسلمانان غیر اهل کتاب یافت که در این حوزه بسیار راهگشا خواهد بود از جمله پیمان مدینه یا دستور المدینه است که پیامبر اسلام در ابتدای هجرت به مدینه آن را منعقد ساختند این پیمان در موارد متعدد روابط مسلمانان با یکدیگر با یهود و غیر اهل کتاب را بیان کرده است در بخشی از آن بیان شده هیچ مشرکی نباید مال و جان کسی از قریش را حمایت کند و پناه دهد و از دستیابی مؤمنی بر او حائل شود. (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۹) مفهوم این بند نشانگر آن است که مشرکان نیز مشمولان بوده و حق دارند دیگران را تحت حمایت و مان خود حفظ کنند (کعبی، ۱۳۹۴: ۲۶۸) و تنها استثنا آن مشرکان قریش بودند چراکه به جنگ و آزار مسلمانان اقدام کردند این پیمان اهمیت زیادی داشته و به نوعی می‌توان آن را سنگ بنای تشکیل حکومت

اسلامی در مدینه تلقی کرد پیمانی که در آن مشرکین معاهد و بی طرف به عنوان شهروندان مدینه در کنار مسلمانان از حقوقی برخوردارند البته این احتمال وجود دارد که این اقدام توسط پیامبر در اوایل قدرت گرفتن حکومت اسلامی بوده و بعدها توسط آیات تشریح کننده جهاد با مشرکین و به تبعیت از شرایط جدید مسلمانان نسخ و ملغی گردیده اما با عنایت به آیه ۸ سوره ممتحنه و سخنان معصومین که مطرح می گردد این احتمال منتفی است و روشن می شود شناسایی حقوق غیر اهل کتاب به عنوان یک عمل مقطعی و مصلحت اندیشانه صورت نگرفته است.

همچنین پیامبر اسلام در مواردی با مشترکان پیمان و عهدنامه منعقد می ساختند از جمله آن ها پیمان صلح حدیبیه است که در سال ۶۶ هجری میان مسلمانان و مشرکان مکه منعقد گردید (یعقوبی، ج ۲: ۵۴ / ابن هاشم، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۹) نکته جالب توجه آنکه طرف مقابل مسلمانان مشرکینی بودند که سال ها با ایشان جنگیده و بنای بر نابودی اسلام نوظهور داشتند گذشته از این معاهدات بسیار دیگری میان مسلمانان و غیرمسلمانان منعقد شد به طور کلی انعقاد پیمان با غیرمسلمانان در جهت تأمین منافع و مصالح جامعه اسلامی و با صلاح دید حاکم اسلامی امری مقبول و مورد تایید تعالیم دینی است مشروط بر آن که برخی اصول همچون اصل عدم استیلا و غیرمسلمانان بر مسلمین رعایت و ملحوظ گردد. مطابق آیات متعددی از قرآن کریم که هم اکنون در صدد تشریح آن ها نیستیم عمل به پیمان و عهد تا زمانی که طرف مقابل (هرچند غیرمسلمان) پایبند به آن باشد لازم و ضروری شمرده شده است؛ از این رو می توان غیرمسلمانان غیر اهل کتاب را در جامعه اسلامی به نوعی افراد معاهد به حساب آورد.

توضیح آنکه شهروندان جمهوری اسلامی دارای تابعیت ایران اند و با توجه به ایجاد و تاسیس یک حکومت اسلامی و تدوین قانون اساسی جدید که همه قوانین و مقررات را

مطابق موازین اسلامی می‌داند و با عنایت به تغییر هنجارهای بنیادین در سطح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و نیز پشتوانه رای حداکثری مردم مسلمان به آن، ایرانیان غیرمسلمان غیر اهل کتاب که در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کنند گویا به صورت غیر محسوس و غیرمادی با حاکمیت پیمان بستند تا قانون اساسی برآمده از رای اکثریت مسلمان را پاس داشته به عنوان ملاک تعهد میان خود و ایشان برگزینند نظیر آنچه در مورد قرارداد اجتماعی روسو مطرح است از این صورت ایشان حکم افراد معاهد با مسلمانان را دارند.

۴-۱-۳. قاعده تألیف قلوب

از دیگر مواردی که می‌توان به عنوان پشتوانه دینی حقوق غیرمسلمانان مندرج در اصل ۱۴ قانون اساسی مطرح کرد، اصل تألیف قلوب است. «تألیف» از ریشه «إلف» یعنی انضمام چیزی به چیزی دیگر (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ۱۰۶)، اجتماع همراه با میل و رغبت (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۱) گرفته شده است. «قلوب» نیز جمع قلب به معنای دگرگون ساختن و وارونه نمودن است. قلب در لغت به معنای دل یا همان عضو معروف در بدن و تنظیم‌کننده و جریان دهنده خون است که در سینه قرار گرفته است. (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۲۵ /فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۷۰) در زبان فارسی این ترکیب به معنی ایجاد ارتباط میان کسان، برقراری دوستی و پیوند میان مردم به کار گرفته شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۵۳۷)

این عبارت، در آیات ۱۰۳ سوره آل عمران، ۶۰ سوره توبه و ۶۳ سوره انفال بیان شده است و علاوه بر قرآن، پشتوانه‌ی روایات و اجماع و بنای عقلا را نیز دارد. در تفسیر «المؤلفه قلوبهم» مذکور در آیه ۶۰ سوره توبه، گفته شده است، مقصود از «مؤلفه قلوبهم» کسانی هستند که با دادن سهمی از زکات به ایشان، دل‌هایشان به طرف اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام

درمی آیند و یا اگر مسلمان نمی شوند حداقل مسلمانان را در دفع دشمن کمک می کنند و یا در برآوردن پاره‌ای از حواجج دینی کاری صورت می دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۳۱۱)

اصل «تألیف قلوب» می تواند نقش مهمی در تحقق اهداف جمهوری اسلامی ایران که همان گسترش تفکرات اسلامی و بسط اندیشه انقلاب اسلامی است، داشته باشد. «مؤلفه قلوب» عنوانی است برای گروهی از انسان‌ها که یک صنف از اصناف هشتگانه مستحقان زکات که با هدف جلب و جذب آنان به سوی اسلام یا دفع خطرشان، با استفاده از این سهم مورد حمایت مالی مسلمانان و حاکم اسلامی قرار می گیرند. (خزائی، ۱۳۹۵: ۸۴_۸۵).

قاعده تألیف قلوب را می توان مصداق اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی مذکور در اصل ۱۴ دانست. البته لازم به ذکر است که در مصداق «المؤلفه قلوبهم» بین فقهای شیعه اختلاف نظر است. از نظر برخی، کفار مصداق تألیف قلوب هستند، اما از نظر برخی دیگر این سهم مخصوص مسلمانان ضعیف‌العقیده است. عده‌ای دیگر مقصود این عبارت را جذب کفار و مسلمانان ضعیف‌العقیده عنوان کردند (نظریه تعمیم سهم).

نتیجه گیری

با استناد به اصول متعدد قانون اساسی که برآمده از تعالیم اسلام می باشند، غیرمسلمانان که تقسیم می شوند به اقلیت‌های دینی و غیر آن، مادامی که بر علیه جمهوری اسلامی اقدامی نکنند مانند سایر افراد جامعه از حقوق مساوی برخوردارند. اقلیت‌های دینی نیز در عمل به مناسک و در مراسم عبادی خود آزاد هستند و در تعلیمات و احوال شخصیه از آیین خود تبعیت می کنند. مگر در موارد مشخص و منجزی که در فقه اسلامی مثل مبحث حدود قصاص و دیات مطرح شده که از مشخصات و وجوه تمایز مکتب اسلامی از سایر مکاتب است.

مطابق اصل چهاردهم، غیر اهل کتاب مانند مسلمانان از تمام مصادیق حقوق انسانی که حقوقی فراملی و بشری است، بهره‌مند خواهند بود؛ حقوقی چون آموزش و پرورش رایگان، منع تفتیش عقاید، هرگونه شکنجه و اجبار به شهادت دادن یا سوگند خوردن، تأمین اجتماعی و سایر حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی به آن پرداخته شده است، مگر این که علیه جمهوری اسلامی اقدامی کنند.

همچنین مبانی دینی به عنوان پشتوانه این اصل از حقوق غیر اهل کتاب حمایت می‌کنند چرا که اصل اولیه مبنی بر مباح بودن هر چیزی، شامل ارتباط و همزیستی با غیر اهل کتاب هم می‌شود. از سوی دیگر آیات قرآنی که دلالت بر جنگ و قتال و دشمنی با غیرمسلمانان دارند، ناظر بر آن دسته از مشرکینی است که بر معاهدات خود با مسلمین پایبند نبوده و اقدام به دشمنی و جنگ با مسلمانان می‌کنند؛ به همین دلیل آیه ۸ سوره ممتحنه و سایر آیات در مورد ارتباط با غیر اهل کتاب منعی نمی‌کنند و ایشان را سزاوار برخورداری از حقوق خویش می‌دانند. از سوی دیگر با عنایت به ادله کرامت ذاتی بشر و نیز اصل تألیف قلوب و با توجه به سیره معصومین همچون بیانات مندرج در عهدنامه مالک اشتر این مهم بیش‌ازپیش تصدیق می‌گردد که غیرمسلمانان اعم از اهل کتاب و غیر اهل کتاب در جامعه اسلامی به مثابه یک شهروند از حقوق انسانی بهره‌مند هستند.

گذشته از این‌ها چنانچه بیان شد می‌توان غیر اهل کتاب را ذیل غیرمسلمانان معاهد محسوب نمود. معاهده‌ای که به صورت نامحسوس و غیرمادی میان ایشان به عنوان ایرانیان پایبند به قانون اساسی برآمده از رای اکثریت مسلمان به شرط عدم اقدام بر خلاف هنجارها و ارزش‌های این اکثریت و میان حاکمیت منعقد گردیده است.

منابع

- 1) The Holy Quran
- 2) Constitution
- 3) Ahmadi Mianji, Ali. (1999). Makatib al-Rasool, corrected and edited, vol. 3, Tehran: Dar al-Hadith.
- 4) Al-Radi, Mohammad Ibn Hussein. (2000). Nahj al-Balaghah, translated by Mohammad Dashti, Qom: alhadi.
- 5) Bazaresh, Alireza. (2015). Tafsir of Ahl al-Bayt (peace be upon them), Qom: Amir Kabir Publications.
- 6) Dekhoda, Ali Akbar. (1998) Dictionary, Volume 4, Tehran: Institute of Publishing and Printing University of Tehran.
- 7) Detailed text of the deliberations of the Assembly of the final review of the Constitution. (1985 First Edition). Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Islamic Consultative Assembly.
- 8) Farahidi, Khalil Ibn Ahmad. (1990). Kitab Al-Ain, 2nd edition, Qom: Hijrat Publishing.
- 9) Fourteenth Constitution: Quarterly journal of Public Law knowledge, No. 2
- 10) Ghazi, Seyed Abolfazl. (2017). Requirements of Constitutional Rights, Fifty-fifth Edition, Tehran: Mizan Publishing.
- 11) Hashemi, Seyed Mohammad. (2007). Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran, 18th Edition, Tehran: Mizan Publishing.
- 12) Havizi, Ali Ibn Juma. (1992). Noor al-Thaqalin, fourth edition, Qom: Ismailian Institute.
- 13) Ibn Hisham, Abdul Malik Ibn Hisham. (1992). Al-Sira Al-Nabawiyah, research by Sohail Zakar, Beirut: Dar Al-Fikr. [in persian]
- 14) Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2008). Legal Terminology, Tehran: Ganj Publications.
- 15) Javadi Amoli, Abdullah. (2014). Philosophy of Human Rights, Qom: Esra Publishing Center.
- 16) Kaabi, Abbas. (1396) lectures of his courses.
- 17) Kaabi, Abbas. (2015). Analysis of the principles of the Islamic Republic of Iran; based on the principles of the Constitution, research and writing by Mohsen Abolhassani et al., Vol. 2, Tehran: Guardian Council Research Institute
- 18) Khazaei, Meysam. Seifi, Abdul Majid. Layali, Mohammad Ali. (2016). The Principle of Talif gholoob; Jurisprudential Principles and Its Role in the Soft Power of the Islamic Republic of Iran: Journal of Islamic Government, 110_8
- 19) Makarem Shirazi, Nasser. (2007). new esteftaat, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications.

- 20) Mir Mohammadi Meybodi, Seyed Mostafa and Asani, Firooz, (2019). Legal status of non-books from the perspective of the original
- 21) Montazeri, Hussein Ali. (2009) Islamic Punishments and Human Rights, Qom: Arghavan Danesh.
- 22) Motahari, Morteza. (2010). Collection of Shahid Motahari books, Tehran: Sadra Publications.
- 23) Mustafawi, Hassan. (1982). Research on the words of the Holy Quran, Tehran: the center of Al kitab for translation and publication.
- 24) Najafi, Mohammad Hassan. (1983). Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- 25) Parvin, Khairullah, (2008) Human Rights and Its Impact on the National Sovereignty of Governments, Private Law Studies, No.
- 26) Qaraati, Mohsen. (2004). Tafsir Noor, 11th edition, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran
- 27) Qomi, Ali Ibn Ibrahim. (1994). Tafsir Qomi, third edition, Qom: Institute of Dar al-kebab.
- 28) Qurashi, Seyyed Ali Akbar. (1992). Quran Dictionary, Volume 1, Tehran: Dar al-Kitab al-Islami.
- 29) Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad. (1992). Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut: Dar Al-Alam.
- 30) Tabarsi, Fadl Ibn Hassan. (1995) Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, first edition, Beirut: scientific publishing house for publications.
- 31) Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein. (1997). Al-Mizan, Qom: Islamic Publications Office, affiliated with the Society of professors of Howzeh of Qom
- 32) Tayeb, Seyyed Abdul Hussein. (1999). Atyab Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran, Second Edition, Tehran: Islam Publications.
- 33) Tusi, Muhammad ibn Hassan. (no date). Al-Nahaya, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi
- 34) Ya'qubi, Ahmad ibn Ishaq. (no date). History of Ya'qubi, Beirut: Dar Sader.